

افق هاو چشم اندازهای رابطه ایران و آمریکا

گفتگو از علیرضا حقیقی

نخستین بخش از گفت و گو با دکتر هوشنگ امیراحمدی استاد دانشگاه رانگروز آمریکا روز گذشته در همین ستون چاپ شد. اینک دومین قسمت از این مصاحبه از نظر خوانندگان محترم می گذرد.

س: سیاست تنش زدایی بدون رابطه مستقیم با آمریکا ظاهر آرد دستور کار دولت خاتمی قرار گرفته است، به نظر شما آیا دولت آمریکا حاضر است که به چنین سیاستی پاسخ مثبت دهد؟ اقتضات عملی چنین

سیاستی شامل چه اقداماتی می باشد؟ چه چیزهایی

می تواند کار کردهای مثبت این سیاست را تخریب کند؟

ج: سیاست تشنج زدایی جدید نیست. از

پایان جنگ ایران و عراق به این سوی، و بویژه پس از

جنگ خلیج فارس بر علیه عراق، سیاست

تنش زدایی در دستور کار دولت ایران قرار گرفته

است. لیکن باروی کار آمدن آقای خاتمی، سیاست

تنش زدایی همراه با فعال شدن سیاست خارجی

کشور وارد مرحله تازه ای شده است که می توان آنرا

سیاست آرامش خواهی ایران نامید. نکته دیگر این

است که اگر چه این سیاست جدید آقای خاتمی،

در ابتدا بدون ارتباط با مسأله آمریکا مطرح شده و

قرار بود مستقل از آن پیش برود، اما در تحلیل

نهایی، این سیاست، رابطه با آمریکا را مد نظر دارد.

به همین دلیل هم امریکاییها، اگر چه با تأخیر زیاد،

به این سیاست آقای خاتمی پاسخ مثبت خواهند

داد زیرا که به صداقت دولت ایشان در امر تنش زدایی و پیش بردن آن در سطح بالاتر تا حدی اعتقاد پیدا کرده اند، در نتیجه، حاضرند به دولت ایران در کوتاه مدت و شاید میان مدت، در رفع تنش و ایجاد حسن نیت یاری دهند.

لیکن به نظر من امریکاییها حاضر نخواهند شد برای مدت خیلی طولانی در چارچوب کنونی رفع تنش، با ایران همکاری کنند. زیرا هر نوع رفع تنش بدون داشتن رابطه سیاسی و اقتصادی به نفع سرمایه داران زاپسی و اروپایی، یعنی رقیبان سرمایه داری آمریکا، خواهد بود. بدیهی است که چنین وضعی مورد قبول امریکا نخواهد بود؛ زیرا فشار از سوی سرمایه داران امریکایی برای ارتقا

مرحله تنش زدایی به مرحله ارتباط منطقی، بر روی دستگاه اجرایی امریکا زیاد خواهد بود. سخنرانی جامع و تقریباً مهم خانم آلبرایت نیز در همین جهت تنظیم شده و مشخصاً مستقیماً خواهان مذاکره سیاسی در آینده نه چندان دور با ایران است و برای این منظور یک طرح ارائه کرد.

ضمناً نیروهای هوادار اسرائیل نیز سیاست آرامش خواهی آقای خاتمی را در مدت تحمل نخواهند کرد و سعی در تخریب آن خواهند داشت، چرا که از دید اسرائیل، مهمترین مسایل رابطه ایران و آمریکا، ترور بسم بین المللی، تسلیحات هسته ای و صلح خاور میانه است که همه به خواسته های اسرائیل مربوط می شود. اسرائیلی ها نگران این خواهند بود که تنش زدایی از رابطه ایران و آمریکا،

به حل مسایل فوق کمکی نکند و یا حداقل حل این مسایل را به تعویق اندازد.

از سوی دیگر، طولانی شدن مرحله تنش زدایی، به مخالفان رابطه ایران و آمریکا، چه در

ایران و چه در آمریکا، میدان و فرصت عمل خواهد داد، در حالی که هواداران این رابطه بی حوصله

خواهند شد و پشتیبانی مؤثر خود را از این حرکت دریغ خواهند داشت. بنابراین، در مجموع به

صلاح دو کشور ایران و آمریکا است که دوره تنش زدایی را که عمدتاً همراه با مبادلات فرهنگی

است، و من از آن به عنوان مرحله «شعر خوانی» نام برده ام، به دراز نکشند و این مبادلات را به سطح

سیاسی ارتقا دهند تا بار دیگر روابط اقتصادی شکل بگیرد.

در این مقطع، ایران باید به تنش زدایی یا آرامش خواهی اکتفا نکند، بلکه سعی داشته باشد

سیاست آرامش خواهی را با سیاست کسب اعتبار برای خود پیش ببرد. سیاست خارجی ایران

می بایست آرمانخواهی را کنار بگذارد و به جای صحبت های کلی درباره، گفت و گوی تمدنها، و جامعه

مدنی جهانی، منافع ملی کشور را با تعریف مشخص و در چهارچوب اهداف مشخص و با ابزار

مشخص پیش ببرد.

بدیهی است که منافع ملی ایران در ارتباط مستقیم با ارتقا ذهنی و عینی زندگی مردم ایران

تعریف می شود. اگر چه فرهنگ و سیاست کماکان از کان عمده منافع ملی ایران را می سازند،

وضعیت اقتصادی — راهبردی کشور، امروز به گونه ای است که بدون توجه و تمرکز به آن، منافع

ملی ایران می تواند در خطر بیافتد.

در عین حال برای ارتقا حرکت ارتباطی با مردم ایران و آمریکا، دولت باید دورود نیروهای مردمی

ایران را به صحنه تشویق بکند. متأسفانه در مقطع کنونی، در صحنه ارتباط ایران و آمریکا، نیروها و

سازمانهای مردمی ایرانی حضور چندانی ندارند. در عوض، طرف ایرانی این ارتباط عملاً دولت شده

است، در حالیکه طرف امریکایی این ارتباط، سازمانهای مردمی و گاهی نیمه دولتی هستند. این

امر در آینده به وجهه دولت ایران صدمه می زند.

نکته مهم دیگر، شفافیت این ارتباطات است. متأسفانه گاهی دیده می شود که ارتباطات از

شفافیت کافی برخوردار نیستند، که این نیز به تصویر مردمی دولت آقای خاتمی صدمه خواهد زد.

از دیگر عواملی که حتمتاً برای رابطه ایران و آمریکا مضر می باشند، یکی اختلاط دیپلماسی و حرکتهای

دلالی است که در گذشته هم صدمات زیادی به هر دو دولت زده اند؛ و دیگری گرفتار کردن رابطه

ایران و آمریکا به جدلهای جناحی در ایران است.

هم اکنون به وضوح دیده می شود که رابطه ایران و آمریکا به سرعت جناحی می شود، تا

جایی که دعواهای جناحی، منافع ملی را هم تحت شعاع قرار داده است. به عقیده من باید از

جدلهای جناحی در این ارتباط پرهیز کرد و تا جای ممکن جنبه واحدی برای برخورد منطقی با

امریکا به وجود آورد. رهبران طراز اول جمهوری اسلامی باید بدون در نظر گرفتن اختلافات

فی مابین، یک بحث و نظر استراتژیک را مطرح و برای اجرای آن آمادگی کامل پیدا کنند.

س: به نظر می رسد تحلیل و بررسی رابطه گذشته، کنونی و آینده ایران و آمریکا که یک موضوع

تخصصی در سیاست خارجی می باشد و ارتباط مستقیم با منافع ملی کشور دارد، در برخی مواقع به صورت

ساده یا مثله شده، به عنوان ابزاری سیاسی برای منازعات جناحی میان گروههای سیاسی داخلی به کار

می رود، و به طور مشخص در بسیاری مواقع دارای مصرف داخلی گردیده است. بالطبع، ارائه نظرات و

دیدگاههای کارشناسانه در چنین جوی نمی تواند ظنین و جایگاه مناسب خود را پیدا کند. به نظر شما در

چنین فضایی، منافع ملی ایران از چه جنبه هایی می تواند آسیب ببیند؟ چه راههایی برای برون رفت از این

موضوع وجود دارد؟ آیا در امریکا نیز با توجه به گروههای فشار، چنین وضعیتی در مورد این موضوع وجود

دارد؟

ج: بدون شک در وضعیت سیاسی کنونی، امکان مثله شدن منافع ملی و ایران وجود دارد،

مخصوصاً در جنبه اقتصادی — استراتژیک. بنابراین، شرط اول حفظ منافع ملی نگاه داشتن

وحدت درونی در مورد رابطه ایران و آمریکا است، به طوری که جناحها از حمایت یکدیگر برخوردار

باشند و مسأله رابطه ایران و آمریکا را از دیدگاه منافع ملی مد نظر قرار دهند و نه از دیدگاه منافع

جناحها. در مقطع کنونی، کاهش تنش و ایجاد نوعی رابطه منطقی (نه لزوماً دوستانه) با آمریکا

در چارچوب منافع ملی ایران است. و اما برای درک بهتر این که چرا منافع ملی ایران در این رابطه

تأمین خواهد گشت، باید تعریف واقع گرایانه و مسؤولانه ای از این منافع ارائه داد. مشخصاً منافع

ملی را باید از حوزه بحث ظالم و مظلومی کنونی بیرون برد و به آن به شکل یک معامله نگاه کرد. در

هر معامله ای چیزی داده و چیزی گرفته می شود.

آنچه برای ایران مهم به نظر می رسد، این است که بیش از آنچه به دست می آورد از دست

نهدد و آنچه از دست می دهد در حیطه اصول نباشد. منافع ملی ایران جنبه های سیاسی،

دیپلماتیک، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و جغرافیایی — استراتژیک دارد. بدیهی است که رابطه

تنگاتنگی بین این جنبه ها وجود دارد و دست آورد در یک جنبه، به تقویت جنبه های دیگر

می انجامد. اما، کشورها گاهی به اجبار بین این جنبه ها تفاوت قایل می شوند و آنها را با توجه به

وضعیت مشخص کشور اولویت بندی می کنند. در شرایط فعلی ایران و با توجه به استقلال نسبی

به دست آمده در سطوح سیاسی و نظامی به نظر می رسد که جنبه های اقتصادی و جغرافیایی —

استراتژیک از اهمیت بیشتری برخوردار باشند. از آنجا که هر جنبه از منافع ملی، از طریق ابزارهای

خاصی بهینه می گردد، دولت باید در ایجاد و به کارگیری این ابزارها نیز از اولویت بندی جنبه ها

تبعیت کرده و در عین حال بین ابزارها نیز از جحیت بندی کند. مثلاً اگر جنبه اقتصادی را مهم

فرض بکنیم، آن وقت مثلاً سرمایه گذاری خارجی به عنوان یک ابزار، اهمیت بیشتری پیدا می کند.

در پاسخ به آخرین بخش سؤال شما باید بگویم که اگر چه در امریکا نیز نیروهای متضاد و

رقیب دولت وجود دارند، ولی به دلیل انسجام سیاسی و وحدت کلمه در رابطه با منافع ملی و نظر

به وجود تعریف مشخص و نظام یافته ای از این منافع در امریکا، نیروهای مخالف و فشار و یا نوازه های

جناحی نمی تواند تأثیر منفی در تأمین منافع ملی کشورشان بگذارد.

(ادامه دارد)

